



صفات معماری خوب، با تأمل در معنای ساختن*

رضا مرادپور^۱، کاظم مندگاری^{۲*}، هادی ندیمی^۳

۱۳۹۹/۰۱/۰۷

تاریخ دریافت مقاله :

۱۳۹۹/۰۸/۱۱

تاریخ پذیرش مقاله :

چکیده

بیان مساله: ساختن، از پرکاربردترین واژه‌ها و بنیادی‌ترین کنش‌ها در معماری و زندگی انسان است. این واژه در ادبیات فارسی، از غنا و زاینندگی بالایی برخوردار است. تأمل و تعمق در معنا و ریشه «ساختن»، می‌تواند ما را به منبعی اصیل و جوشان متصل نماید تا کثرت معانی در منظومه‌ای هم‌بسته، بتواند ضمن پوشش گستردگی حوزه‌های مرتبط با معماری، آنچه را ذات معماری در جستجوی آن است، به دست دهد و صفاتی برای تشخیص و ارزیابی معماری خوب (مطلوب) فراهم کند.

سوال تحقیق: در راستای این هدف، دو پرسش اصلی پژوهش می‌توانند این‌گونه صورت‌بندی شوند: (۱) چه نسبتی میان ساختن و معماری وجود دارد؟ (۲) معناشناسی ساختن، چگونه می‌تواند صفات معماری خوب را نمایان کند؟

اهداف تحقیق: در این مقاله تلاش شده است با توجه به پیوند عمیق ساختن و معماری، و با تأمل در معنای حقیقی ساختن، صفات یا معیارهایی برای معماری مطلوب و خوب، به دست آورده شود.

روش تحقیق: این پژوهش از نظر رویکرد، کیفی است. روش تحقیق آن، توصیفی-تحلیلی بوده که مبتنی بر فقه‌اللغه (فیلولوژی) و استدلال منطقی است. در بخش نخست مقاله که توصیفی است، تلاش شده است با استفاده از لغت‌نامه‌های معتبر فارسی و فرهنگ‌های ریشه‌شناختی، معانی مختلف و سیر تحول تاریخی معنای ساختن روشن شود. در بخش دوم مقاله که تحلیلی و استدلالی است، سعی شده است با تأمل در معانی و ریشه‌های واژه ساختن و تحلیل مفاهیم صریح و ضمنی وابسته به آن، صفات و مؤلفه‌هایی که با معماری خوب نسبت دارند، استنباط و استخراج شوند.

مهم‌ترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری تحقیق: با توجه به معناشناسی درزمانی و هم‌زمانی ساختن، می‌توان آن را اجمالاً «آماده کردن جهان از طریق تألیف، برای کمال انسان» تعریف کرد. ساختن، در دو ساحت (بیرونی و درونی) روی می‌دهد که ملازم یکدیگرند و یک دور استعلایی را تشکیل می‌دهند که هر یک، دیگری را تعالی می‌بخشد. معانی متعدد ساختن، وجوه و مصادیق امری واحدند و از این رو، ساختن، مشترک معنوی و امری یکپارچه و وحدت‌یافته است. ویژگی تألیفی ساختن، اساسی‌ترین وجه ساختن است که مفاهیمی مانند صلح و توافق، سازگاری و اکتفا را در پی دارد. این وجه مهم ساختن، به دلیل توجه مفرد به یک موضوع، در معماری دوره معاصر، به فراموشی سپرده شده است. از سوی دیگر، مقصود و هدف ساختن که زمینه‌سازی برای کمال آدمی است؛ در دوره معاصر مورد غفلت واقع شده است. از آنجا که معماری، یکی از عرصه‌های ساختن است، باید با آن، هم‌تا شود و حدود و قیود ساختن، در آن نیز جاری باشد. تصور رایج امروزی از ساختن، منحصر به معانی ایجاد، تبدیل و تغییر، که هیچ‌یک به خودی خود، ارزش نیستند. در حالی که تأمل در تمامیت معنایی ساختن، تصویری را بر ما می‌نمایاند که شامل صفات مختلف وجودی و ارزشی است که می‌توانند ساختن (به معنای رایج) را به درستی مقید کرده و از این طریق، آن را تعالی دهند.

کلمات کلیدی: ساختن، فقه‌اللغه (فیلولوژی)، معنای ساختن، معماری خوب.

* مقاله حاضر، برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول، با عنوان «حکمت نساختن: تأملی در حدود ساختن در معماری» است که با راهنمایی دکتر کاظم مندگاری و

دکتر هادی ندیمی، در دانشکده هنر و معماری دانشگاه یزد، به انجام رسیده است.

۱. دانش‌آموخته دکتری معماری، مجتمع هنر و معماری، دانشگاه یزد، یزد. ایمیل: rezamoradpour1@gmail.com

۲. استادیار معماری، مجتمع هنر و معماری، دانشگاه یزد، یزد (نویسنده مسئول). ایمیل: mondegari@yazd.ac.ir

۳. استاد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران. ایمیل: hadinadimi@gmail.com

(۱) مقدمه

حکمای یونانی، فعالیت‌های انسان را به طور کلی به سه دسته «ساحت نظر»^۱، «ساحت عمل»^۲ و «ساحت ساختن/تولید»^۳ تقسیم کرده و سه حکمت مرتبط با آن را به ترتیب حکمت نظری یا سوفیاء، حکمت عملی یا فرونیسیس^۴ و حکمت ابداعی/صناعی یا تخنه^۵ خوانده‌اند. ساحت سوم در فرهنگ اسلامی، «صناعت» خوانده می‌شود و واژه فارسی‌ای که می‌تواند گستردگی این ساحت را پوشش دهد، «ساختن» است. به عبارتی، «ساختن» یکی از فعالیت‌های انسانی است که همه وجوه تولیدی انسان را در برمی‌گیرد و در هنر و معماری، عملی بنیادین است.

با توجه به گستره وجوه تولیدی انسان و صورت‌های ذهنی بسیار لفظ ساختن، تأمل در معنا و مفهوم این واژه، ضروری به نظر می‌رسد.^۶

«ساختن»، لغتی فارسی است که معادل‌های آن در عربی، انگلیسی و زبان‌های دیگر، دقیقاً منطبق بر آن نیستند. اگر از دیدگاه هومبولت^۷، زبان‌شناس آلمانی بنگریم، ساختن، متعلق به «نظام معنایی» و «صورت درونی»^۸ زبان فارسی است که پیوند عمیقی با جهان‌بینی و تجربیات زیسته تاریخی مردم ایران‌زمین و فرهنگ ایرانی دارد. بنا بر این دیدگاه، نمی‌توان الفاظی مانند «to build» و «to make» یا «صنع» و «بناء» را برابر «ساختن» دانست. با دیدگاه زبان‌شناسی مانند سایپیر^۹ و ورف^{۱۰}، شاید بتوان ساختن را ترجمه‌ناپذیر دانسته و هیچ لفظی در زبان‌های دیگر را نتوان حامل بار معنایی آن دانست.

مکتب زبان‌شناسی بن، دو معنا را از یکدیگر متمایز کرده است: sinn که دریافت فردی و حسی است که از شنیدن واژه به فرد، دست می‌دهد و bedeutung که ناظر به جایگاه معنا در کل نظام معنایی و صورت درونی زبان است (پاکتچی، ۱۳۸۷). در مورد «ساختن»، می‌توان گفت دریافت فردی و حسی هر کس از ساختن، متفاوت و وابسته به تجربیات فردی، اندیشه‌ها و حرفه اوست. اما معنای واقعی و جامع^{۱۱} ساختن، مستقل از فرد، در نظام معنایی و صورت درونی فارسی مستقر است و بازتاب-دهنده بخشی از جهان‌بینی و روحیه فرهنگ ایرانی است.

معنایی که در این تحقیق مورد بررسی است، همین معناست.

چه ساختن را عملی در معماری بدانیم و چه معماری را گونه‌ای از ساختن؛ نسبت نزدیک ساختن و معماری، روشن است. در این مقاله سعی شده است با توجه به این پیوند عمیق و با تأمل در «معنای ساختن»، صفات یا معیارهایی برای معماری مطلوب و خوب، به دست آورده شود.

(۲) پرسش‌های تحقیق

دو پرسش اصلی این پژوهش، می‌توانند این‌گونه صورت‌بندی شوند: (۱) چه نسبتی میان ساختن و معماری وجود دارد؟ (۲) معناشناسی ساختن، چگونه می‌تواند صفات معماری خوب (مطلوب) را نمایان کند؟

(۳) فرضیه تحقیق

با توجه به اینکه این پژوهش، کیفی است و در پی ماهیت پدیده ساختن و نسبت آن با معماری خوب است؛ بر اساس دو پرسش اصلی انجام شده و الزامی به ارائه فرضیه، آن‌گونه که در پژوهش‌های کمی و استقرایی موضوعیت دارد، در این پژوهش وجود ندارد.

(۴) پیشینه تحقیق

در باب نسبت ساختن و معماری، به طور صریح، کمتر سخن گفته شده است و معماران و نویسندگان، بیشتر ساختن را امری مفروض و معلوم در نظر گرفته‌اند. در اینجا به برخی پژوهش‌ها که درباره ساختن و معماری سخن گفته‌اند، اشاره می‌شود:

اثر مهم چهارجلدی الکساندر^{۱۳} (۲۰۰۵-۲۰۰۲)، با عنوان «سرشت نظم: رساله‌ای در باب هنر ساختن و سرشت جهان»^{۱۴}، به موضوع نظم و ساختن می‌پردازد. از نگاه الکساندر، ساختن در طبیعت، همچون فرآیند رشد است که از یک بذر یا جنین آغاز می‌شود و اندک اندک، گسترش و تکامل می‌یابد و در هر مرحله از این رشد تدریجی، شیء، واجد کلیتی منسجم است که حاوی تمام ویژگی‌های ذاتی آن است. اگر معماری بخواهد از حیات بهره داشته باشد، می‌بایست فرآیند ساختن طبیعی را، که همان رشد تدریجی و تکوین است، اختیار کند.

گومز^{۱۵} (۲۰۰۶)، در کتاب خود با عنوان «ساخته شده بر پایه عشق»^{۱۶}، با دیدگاهی افلاطونی، ساختن را مبتنی بر



عشق (اروس و فیلیا) می‌داند. عشق مورد اشاره گومز را (که برگرفته از آثار افلاطون در باب زیبایی است) می‌توان متناظر با قوه شوقیه در فلسفه و علم‌النفس اسلامی دانست که محرک رفتار و صنع آدمی است.

همچنین در این راستا کار^{۱۷} (۲۰۰۷)، به تأمل در باب وحدت ساختن و اندیشیدن در معماری پرداخته است. توزر^{۱۸} (۲۰۱۱)، در رساله خود، نسبت ساختن و معماری را در اندیشه و کارهای آدولف لوس، بررسی کرده است. نجار نجفی (۱۳۹۴)، نسبت فرهنگ و معماری را با «ساختن و ساخته شدن» بیان کرده که در آن، فرهنگ و معماری، متقابلاً و در تعامل، یکدیگر را می‌سازند.

در زمینه معنانشناسی واژه‌های قرآنی از سوی محققان زبان‌شناسی، علوم قرآنی و علوم دینی، مقالات متعددی به چاپ رسیده است، اما در باب معنانشناسی مفاهیم یا واژه‌های مرتبط با معماری، کارهای معدودی انجام شده است که در ادامه، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

هایدگر (۱۹۷۱) در مقاله معروف خود، «ساختن، سکنی-گزیدن، اندیشیدن»^{۱۹}، از مبدهی فیلولوژیک آغاز می‌کند و با معنانشناسی در زمانی واژه building، از دیدگاه پدیدارشناسانه، به نتایجی در نسبت ساختن و سکنی-گزیدن دست می‌یابد. سعدوندی (۱۳۸۸) و مهوش (۱۳۹۷)، پس از معنانشناسی مفهوم «قناعت»، ابعاد و مؤلفه‌های آن را در معماری شناسایی کرده‌اند. غریب‌پور (۱۳۸۸)، به تأمل و مذاقه در معنا و مفهوم «عملکرد» و نسبت آن با معماری پرداخته است. کبیر صابر (۱۳۹۴)، پس از معنانشناسی واژه «سازه»، به تحلیل مفهوم آن در معماری پرداخته است.

پژوهش‌های پیش‌گفته هرچند به صورت مشخص در جستجوی ویژگی‌های یک معماری مطلوب نیستند، اما نشان می‌دهند که مفهوم «ساختن» و تأمل در ریشه‌های آن، زمینه‌ی قابل‌ی را به دست می‌دهد تا بتوان هدف این نوشتار را دنبال نمود.

۵) روش تحقیق

این پژوهش از نظر رویکرد، «کیفی» و روش تحقیق در آن، توصیفی-تحلیلی بوده که مبتنی بر فقه‌اللغه (فیلولوژی) و استدلال منطقی است. در بخش نخست مقاله که توصیفی است، تلاش شده است از طریق لغت-نامه‌های معتبر فارسی و فرهنگ‌های اشتقاقی و ریشه-

شناختی، معانی مختلف ساختن در زبان فارسی نو و ریشه‌های تاریخی و سیر تحول آن روشن شود. یعنی ترکیب روش معنانشناسی در زمانی و هم‌زمانی مورد توجه بوده است.

در بخش دوم مقاله که تحلیلی و استدلالی است، سعی شده است با تأمل در معانی و ریشه‌های واژه ساختن و تحلیل مفاهیم صریح و ضمنی وابسته به آن، صفات و مؤلفه‌هایی که با معماری خوب (مطلوب) نسبت دارند، استنباط و استخراج شوند.

۶) مبانی نظری:

۶-۱. معانی مختلف «ساختن» (معنانشناسی هم-

زمانی)

واژه «ساختن» (sāxtan)، به شکل کنونی آن، از زبان فارسی میانه (پهلوی) به فارسی امروزی رسیده است و دایره معنایی گسترده‌ای دارد:

(الف) دل ای رفیق در این کاروانسرای میند/ که خانه

ساختن آیین کاروانی نیست (سعدی)

(ب) مرا رفیقی امروز گفت خانه بساز/ که باغ تیره شد و

زردروی و بی‌دیدار (فرخی)

(ج) جز زاد ساختن را از بهر راه عقبی/ هشیار و پیش‌بین

را هرگز بکار نائی (ناصرخسرو)

(د) اگر سپهر بگردد ز حال خود تو مگرد/ وگر زمانه نسازد

تو با زمانه بساز (مسعود سعد سلمان)

(ه) اگر جنگ سازید یاری کنیم/ به پیش سواران سواری

کنیم (فردوسی)

(و) در مصطبه عشق تنم نتوان کرد/ چون بالش زر

نیست بسازیم به خشتی (حافظ)

(ز) چه سازیم و درمان این کار چیست/ نباید که بر کرده

باید گریست (فردوسی)

(ح) بردار دو عود را و مجلس بفروز/ یک عود بساز و آن

دگر عود بسوز (خیام)

(ط) دوستان و دشمنان را آب و آتش فعل باش/

بدسگالان را بسوز و نیک‌خواهان را بساز (سوزنی)

(ی) نسازم جز از خوبی و راستی/ نه اندیشم از کژی و

کاستی (فردوسی)

فرهنگ‌های لغت فارسی برهان قاطع (۱۳۴۲، ج. ۲:

۱۰۶۷)، نفیسی (۱۳۵۵، ج. ۳: ۱۸۱۳)، دهخدا (۱۳۷۷،

ج. ۹: ۱۳۲۰۹-۱۳۲۱۶)، عمید (۱۳۷۹، ج. ۲: ۱۱۴۲) و



۶-۲. ریشه‌شناسی «ساختن» (معناشناسی در زمانی)

«ساختن» (sāx.tan)، واژه‌ای است از فارسی میانه (پهلوی)، به معنی «شکل دادن، ترتیب دادن، آماده کردن»؛ ماده ماضی آن (ساخت/sāxt)، از ایرانی باستان *sāxta- و ماده مضارع آن (ساز/sāč) از ایرانی باستان *sāča- رسیده است که مشتق از ریشه sak- به معنی «آماده بودن، قادر بودن، توانستن» است (حسن‌دوست، ۱۳۹۳، ج. ۳: ۱۶۳۶).

ریشه کهن هندواروپایی واژه ساختن، *kək-/*kak- به معنی «قادر بودن، توانستن، یاری رساندن» است. این ریشه بعداً در شاخه هندی (زبان سنسکریت)، با معانی نزدیک به قدرت، لیاقت و کاردانی ظهور می‌یابد؛ مانند واژه‌های -śak (śaknóti) «توانستن، قادر بودن»، -śakti «توانایی، استعداد، لیاقت»، -śakti «کار، فعالیت»، -śakman «مهارت، توانایی»، -śakvan «مستعد، کاردان»، -śaka «نیرو، توان»، -śakā «لایق، مفید»، -śakrá- «نیرومند، توانا»، -śacī- «نیرو، توان، همت، کوشش»، -śākin-/śākiná- «توانا، پر قدرت»، -śāgmá- «توانا، پر قدرت»، -śikvan-/śikvas- «مستعد، لایق، کاردان».

همین ریشه، در شاخه زبان‌های ایرانی به دو صورت حفظ شده است: معانی نزدیک به آمادگی و توانایی (در زبان ایرانی باستان) و معانی مرتبط با علم (در زبان اوستایی)؛ در واژه‌های اوستایی sak- «فهمیدن، دریافتن»، با پیشوند aiwi به معنی «به یاد داشتن، اندیشیدن» و با پیشوند ā به معنی «به یاد سپردن، به یاد داشتن، آموختن». واژه‌های امروزی «سزیدن، سزا و سزاوار» با معنای لیاقت و استعداد مرتبط‌اند. واژه‌های «سخت» (محکم، سفت) و «شخ» (هر چیز محکم) با معنای قدرت، نیرو و توان؛ و واژه «ساختگی» (آمادگی، توانایی) نیز با معنای آماده بودن و توانستن ارتباط دارد. در برخی واژه‌های زبان‌های ایرانی شرقی، مانند «آسغده، پَسغده، سغده» (آماده و مهیا) که مرتبط‌اند با معنای آماده بودن؛ حرف «خ» در ساختن به «غ» تحوّل یافته است (حسن‌دوست، ۱۳۹۳، ج. ۳).

در ادوار بعدی، در خانواده زبان‌های ایرانی میانه و نو، برخی از معانی ساختن، مرتبط با آمادگی و توانایی است؛

معین (۱۳۸۶، ج. ۲: ۸۱۰)، ده‌ها معنی برای «ساختن» ذکر کرده‌اند که می‌توان آنها را بر اساس قرابت معنایی و مقولاتی که بر آن دلالت دارند، در ۱۰ دسته یا گروه به شرح ذیل قرار داد که به ترتیب، با ابیات فوق مرتبط‌اند.

الف) ایجاد/تغییر/تبدیل؛ شامل: بنا کردن، برافراشتن، پدید آوردن، خلق کردن، آفریدن، ایجاد، صنع، درست کردن، صورت بستن، ابداع، اختراع، انشاء، نوآوردن، دوختن، نوشتن (تحریر)، نگاشتن (نقش کردن)، سرودن، تألیف، تصنیف، ترکیب، تبدیل، تغییر، جعل، تزویر، تشکیل، انعقاد.

ب) تنظیم/ساماندهی؛ شامل: انتظام، سامان دادن، قرار دادن، مقرر کردن، معین کردن، مرتب کردن، منظم کردن، تنظیم کردن، ترتیب دادن، دستکاری کردن، با دست پرداختن، بند و بست دادن، آراستن، پرداختن، صیقل دادن، مناسب کردن، نسبت دادن، رونق دادن، رو به راه کردن، تعمیر کردن.

ج) تهیه/تدارک/تجهیز؛ شامل: تهیه، تدارک، تجهیز، مهیا کردن، آماده کردن، فراهم کردن، پختن، گستردن خوان (سفره).

د) سازگاری/توافق/تحمل؛ شامل: سازگاری و سازواری، حسن سلوک، خوش‌رفتاری، هماهنگی، مدارا، مماشات، تحمل، توافق، بردباری و شکیبایی، سرکردن به سر بردن، تباری، توطئه، زدوبند.

ه) قصد/آغاز؛ شامل: آهنگ کردن، آغاز کردن، به راه انداختن، قصد کردن، عزم کردن، عزیمت، توجه.

و) اکتفا/قناعت؛ شامل: اکتفا کردن، قناعت کردن، قانع بودن، خرسند بودن، بسنده کردن.

ز) تدبیر؛ شامل: تدبیر کردن، چاره کردن.

ح) نواختن (موسیقی)؛ شامل: ساز زدن، نواختن موسیقی و آهنگ، صوتی را اجرا کردن.

ط) نواختن (نوازش)؛ شامل: نواختن، نوازش کردن، دلخوش و دلگرم کردن، بر سر حال آوردن، استعمال مواد مخدر و نشئه شدن.

ی) انجام دادن/به‌جا آوردن؛ شامل: انجام دادن، کردن، برپای داشتن، به‌جا آوردن.



کردن؛ ساختنی: آنچه بتوان ساخت، آنچه ساختن آن ضروری یا شایسته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج. ۹).

ب) واژه‌های مرکب از ساخت: ساخت، از یک سو مصدر مرخم یا اسم مصدر ساختن است؛ از سوی دیگر، بن ماضی ساختن محسوب می‌شود که می‌توان آن را در اجزاء واژه‌های مرکب بسیاری دید؛ از جمله در: ساخته، ساختار، ساختمان، ساختمایه، ساخت و پاخت، ساخت و ساز، ساخته و پرداخته، زیرساخت، خوش‌ساخت، انسان-ساخت، زمین‌ساخت، ساخت‌گرایی. «ساخته بودن کاری از کسی»، کنایه است از قادر به انجام کاری بودن؛ معنای قادر بودن و توانستن به ریشه کهن واژه (-sak) مربوط است. «ساخته شدن برای کاری»، به معنی مهیا و آماده شدن برای آن کار است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج. ۹).

ج) واژه‌های مرکب از ساز: ساز، بن مضارع ساختن و حالت امری آن است. معانی مختلف «ساز» با معانی ساختن، پیوند نزدیک دارند، سازیدن و سازش، مصدرهای دیگری از ساختن‌اند. برخی واژه‌های پرکاربرد امروزی، از ساز مشتق شده‌اند، مانند: سازمان، سازماندهی، سازگار، سازنده، سازندگی، سازکار. برخی واژه‌های مرکب نیز، با استفاده از «ساز» (در معانی مختلف) ساخته شده‌اند؛ از قبیل: ساز و برگ، ساز جنگ؛ ساز زدن؛ چاقوساز؛ ساعت‌ساز؛ تدبیرساز؛ ظاهرساز؛ آهنگ‌ساز؛ دمساز؛ دست‌ساز (دهخدا، ۱۳۷۷، ج. ۹).

۷-۲. سیر تحوّل معنای «ساختن»

معنای اولیه و کهن ریشه هندواروپایی ساختن، «قادر بودن، توانستن، یاری رساندن» است که در قالب معنای «آماده بودن، قادر بودن، توانستن» (در ایرانی باستان) و «فهمیدن، دریافتن» (در اوستایی)، به خانواده زبان‌های ایرانی منتقل شده و در قالب معنای «توانایی، قدرت، مهارت، کاردانی، لیاقت و استعداد» (در سنسکریت) به خانواده زبان‌های هندی انتقال یافته است.

به نظر می‌رسد در دوره‌های فارسی میانه و نو، معنای «یجاد/ تغییر/ تبدیل»، «تنظیم/ ساماندهی»، «اکتفا/ قناعت» و «سازگاری/ توافق/ تحمل» به عنوان معنای صریح ساختن، رواج بیشتری یافتند. اما شاید در نگاه اول نتوان ارتباط مستقیمی بین آنها و معنای اولیه ریشه یافت. دو معنای «تدبیر» (مرتبط با فهمیدن و دریافتن) و «تهیه/ تدارک/ تجهیز» (مرتبط با آماده کردن)، پیوند

مثلاً در زبان فارسی میانه تُرفانی در واژه -hs'c- [has(s)āz] «آماده کردن، مهیا کردن» (>-ham-sak*)، در زبان پارسی در واژه‌های -s'c- [sāz-] «آماده کردن، تدارک دیدن»، -nys'c- nys'ž- [misāz-] «آماده کردن، تدارک دیدن» (>-ni-sak*)، در زبان خوارزمی در واژه -m|s'c'y- «آمدن، ترتیب دادن، ساختن» و در زبان ارمنی به صورت saxteal «آماده، ساخته، آراسته (به زره)». برخی معانی نیز مرتبط با علم‌اند که در زبان سُغدی به صورت -'Bs'c-، fs'c- «یاد دادن» [-fra*] (>-fra-saxta*)، fsyt-، 'Bs'Yt-، s'āca(ya) «یاد دادن» [-fra-saxta*) و در زبان سکایی به صورت -sāj- «آموختن، یاد گرفتن» (>-sācaya*) دیده می‌شوند. معنای سازگاری و توافق نیز در زبان خوارزمی به صورت‌های -m|sxs- «سازگار شدن، با هم ساختن» (>-ham-saxsa*) و -m|ws'c'y- «آشتی کردن»، در زبان بلوچی به صورت -sāc- (sācīta) «ساختن، موافق بودن» و در زبان کُردی به صورت -sāzē- (sāzān) «ساختن، موافق بودن، سازگار بودن» باقی مانده است. (حسن‌دوست، ۱۳۹۳، ج. ۳).

۷) مطالعات و بررسی‌ها

۷-۱. واژه‌ها و ترکیب‌های هم‌خانواده «ساختن»

۷-۱-۱. واژه‌های هم‌ریشه با «ساختن»

واژه‌هایی که از ریشه ایرانی باستان -sak هستند و از این رو، از حیث صورت و معنا با ساختن رابطه دارند، عبارتند از: سزیدن (لایق بودن، درخور بودن)، سزاوار (شایسته، لایق، قابل)، سزا (لایق و سزاوار، پاداش و کیفر)، سخت (محکم، استوار، سفت)، شخ (زمین سخت، هر چیز محکم)، شخ/ شق (راست و سخت، ایستاده و سخت)، سغده (آماده، مهیا)، آسغده (آماده، مهیا)، پَسغده (آماده، مهیا) (حسن‌دوست، ۱۳۹۳؛ دهخدا، ۱۳۷۷).

۷-۱-۲. واژه‌های مرکب از «ساختن»

«ساخت»، «ساز»

الف) واژه‌های مرکب از ساختن: ساختن در ترکیب-های زیادی به صورت فعل مرکب آمده است؛ از جمله برساختن: آماده شدن؛ درساختن: سازگاری کردن؛ با یکدیگر/هم ساختن: به صلح و آشتی زیستن؛ ساختن و پرداختن: آماده کردن، آراستن؛ سوختن و ساختن: تحمل



مستقیم‌تری را با معنای اولیه حفظ کرده‌اند. در فارسی امروزی (معاصر)، برخی معانی مانند «تدبیر» و «قصد/آغاز»، تقریباً منسوخ شده است و معنای «نواختن» (نوازش، بر سر حال آوردن) نیز کاربردهای محدودی مانند استعمال مواد مخدر و نشئه شدن دارد.

۷-۳. حقیقت «ساختن»

۷-۳-۱. مفهوم ساختن

بعضی از معنای ساختن که در مقوله‌های ایجاد/تغییر/تبدیل، تنظیم/ساماندهی و تهیه/تدارک/تجهیز، ذکر گردید، به «آماده کردن» چیزی برای کاری یا هدفی، اشاره دارند. بنابراین، همه این مقوله‌ها، که مربوط به چستی ساختن است؛ می‌توانند ذیل مفهوم «آماده کردن» جمع شوند. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، sak- که ریشه ساختن در زبان ایرانی باستان بوده، به معنای «آماده بودن، قادر بودن و توانستن» است. آماده بودن، با دو معنای دیگر ریشه، نسبت نزدیک دارد. زیرا از یک سو آمادگی، «نحوه»‌ای از توانایی و قدرت است و از سوی دیگر می‌تواند «نتیجه» یا «پیامد» آنها به شمار آید. این تعبیر از واژه ساختن، معماری را تنها به‌عنوان یک محصول مدنظر قرار نمی‌دهد، بلکه آن را واسطه‌ای برای اهداف متعالی معرفی می‌نماید و محصول معماری را آماده‌سازی برای رسیدن به آن هدف می‌داند.

معنای دیگر ساختن مانند سازگاری/توافق، اکتفا/قناعت، تدبیر/چاره، نواختن (نوازش)، هر یک به نحوی با «رفع تقابل» یا ایجاد «صلح» و به عبارت دیگر «تألیف»، رابطه معنایی دارند. مثلاً «سازگاری و توافق»، نوعی

وفاق، همدلی، همداستانی، همدستی و هماهنگی بین چند چیز است و مستلزم رفع تقابل بین آن چیزها و برقراری صلح و تألیف آن‌هاست.

«اکتفا و قناعت» هم نحوه‌ای از تعادل و میانه‌روی است که بین افراط و تفریط واقع است. تعادل در لباس اکتفا و قناعت، افراط و تفریط را جمع کرده و با نسبتی درست ترکیب می‌کند. به عبارت دیگر، امور متضاد را تألیف می‌کند. از سوی دیگر اگر قناعت و اکتفا را امری مربوط به طلب و مصرف منابع مادی بدانیم؛ قناعت، باز هم نوعی تألیف و ایجاد صلح میان نفس آدمی و محیط بیرونی است.

بنابراین می‌توان گفت که ساختن، در تحلیل نهایی معنایش، می‌تواند «آماده کردن [جهان] از طریق تألیف، برای کمال انسان» باشد. «آماده کردن»، به چستی ساختن مربوط است. «تألیف» به نحوه و چگونگی تحقق آن اشاره دارد و «کمال انسان» به غایت و هدف ساختن دلالت دارد.^{۲۰}

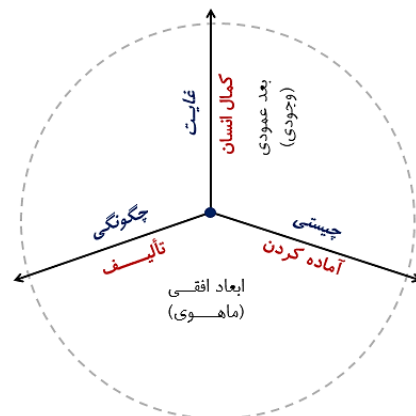
۷-۳-۲. ساحات ساختن

ساختن انسانی، در دو ساحت روی می‌دهد: «ساحت بیرونی»، یعنی ساختن در جهان عینی؛ و «ساحت درونی»، یعنی ساختن در جهان درونی سازنده. به تعبیر دیگر می‌توان آنها را به ترتیب، ساختن در «عالم کبیر» و ساختن در «عالم صغیر» نامید.

۷-۳-۲-۱. ساحت درونی ساختن

ساختن درونی، با توجه به تعبیر کلی از ساختن، «آماده کردن» خود، برای انجام کاری یا پیمودن راهی است. ساختن درونی، با «خودسازی» (تزکیه، تهذیب) مرتبط است که مفهومی محوری در متون اخلاق و عرفان است.

تهذیب، به معنی «پیراستن (از عیوب) و پاکیزه کردن» است (بُستان، ۱۳۷۵: ۹۵۴). تزکیه نیز به معنی «طهارت و پاکیزه کردن» است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۷۰). در فارسی نیز، «آراستن»، «پیراستن» و «راستی» (=درستی، صدق، حقیقت)، همه از یک ریشه مشترک مشتق شده‌اند: ریشه rād «آماده کردن، ترتیب دادن، آراستن» که مشتق است از هندواروپایی *rōdh-/*rēdh- «آراستن، ترتیب دادن». *rōdh-/*rēdh- مشتقی است از *rō/*rē که خود، صورتی است از ریشه هندواروپایی *ar- «شایسته



نمودار ۱. ابعاد سه گانه تحلیل مفهوم ساختن، بر اساس

معناشناسی در زمانی و همزمانی آن



بودن، مناسب بودن» (حسن دوست، ۱۳۹۳، ج. ۱: ۳۱-۳۲). با تأمل در معنای ریشه مشترک هندواروپایی می-بینیم که «آماده کردن»، در نهایت به «شایسته بودن» و «مناسب بودن» رجوع می‌کند و بنابراین، ساختن درونی و خودسازی، یعنی شایسته و مناسب شدن از طریق پیراستن و پاکیزه گرداندن (تهذیب و تزکیه) خود.

۷-۳-۲. ساحت بیرونی ساختن

ساختن بیرونی، عبارت است از آماده کردن جهان خارج (محیط، اشیاء و مایحتاج)، برای انجام کاری یا طی طریقی. بنابراین ساختن بیرونی، خود هدف نیست و وسیله است و از این جهت به ابزار یا سلاح، شباهت دارد. در استفاده از ابزار و وسیله، نحوه و نیت اهمیت دارد و ارزش و جهت وجودی ابزار را تعیین می‌کند. اصطلاح «تیغ دولبه»، کنایه‌ای مشهور است که بر این موضوع دلالت دارد. یعنی ساختن به این معنا، هم می‌تواند جهان را آماده، آباد و اصلاح کند و هم می‌تواند آن را آشفته و خراب کند. ساختن بیرونی معمولاً از طریق ایجاد/ تغییر/ تبدیل، تنظیم/ ساماندهی و تهیه/ تدارک/ تجهیز امور عینی خارجی شناخته می‌شود.

۷-۳-۳. مراتب ساختن

در آموزه‌های دینی، حکمی و عرفانی ما، بسیاری از امور، دارای مراتب‌اند. عرفان اسلامی، از یک سو سه‌گانه مهم «ظاهر، باطن، حقیقت»^{۲۱}، و از سوی دیگر، دوگانه «صورت، معنا» را مورد توجه قرار داده است. سه‌گانه معروف «ظاهر، باطن و حقیقت»، در بسیاری از امور بنیادی و مرتبه‌مند می‌تواند به فهم عمیق‌تر کمک کند. درباره ساختن یا هر امر دیگری، باید در نظر داشت که سخن گفتن از ظاهر، باطن و حقیقت یک امر توسط محقق، شناختی مراتبی در حد فهم او بوده و بنابراین احتمالی (نه قطعی) و تقریبی (نه کامل و دقیق) است. زیرا شناخت قطعی و دقیق این امور، بسیار دشوار و (به-ویژه شناخت حقیقت) شاید ناممکن باشد. با این محدودیت و ملاحظات، مراتب سه‌گانه ساختن در دو ساحت (بیرونی و درونی) معرفی می‌شود.

۷-۳-۱. ظاهر ساختن

ظاهر ساختن در ساحت بیرونی را می‌توان همان لایه ملموس و عینی آن دانست که عمدتاً از طریق «ایجاد»، «تنظیم»، «تغییر» (و معانی هم‌خانواده آنها) شناخته

می‌شود. اگر ساختن را به معنای ایجاد و تنظیم و تغییر بدانیم؛ عملی است که در آن، مواد و منابعی مادی، «مصرف» شده و شیئی (احجام و اشکالی مادی) برای بهره بردن و استفاده، «ایجاد» می‌شود. به عبارت دیگر، ساختن به این معنا، عملی است که در آن، ماده از حالت بی‌شکل، نامنظم و بی‌قاعده، به شکل و حجم منظم و باقاعده‌ای «تبدیل» می‌شود که زیباتر، مطبوع‌تر و مفیدتر است و به تعبیری «شرافت بخشیدن به ماده» است^{۲۲} (نصر، ۱۳۷۹: ۶۶). سازنده، در این مرتبه از ساختن، «ایجادکننده»، «ناظم» و «سامان‌ده» است.

ظاهر ساختن در ساحت درونی را می‌توان «عمل به قانون» دانست. عمل به قانون، گونه‌ای از سامان دادن و تنظیم امور و روابط با خود و دیگران است. علاوه بر این، با معنای توافق، سازگاری و تحمل نیز رابطه دارد. قانون، هم شامل قوانین الهی (شرع) است و هم قوانین اجتماعی و مدنی. در این سطح، ظاهر درست عمل به قانون (حسن فعلی)، رفع تکلیف می‌کند. این مرتبه، نقطه صفر و ابتدای ساختن درونی و خودسازی است.

۷-۳-۳. باطن ساختن

باطن ساختن در ساحت بیرونی را می‌توان لایه عمیق-تری دانست که با مفهوم «تألیف» و «ایجاد صلح»، قابل بیان است. ساختن، از طریق آماده کردن انسان و محیط (وحدت معنا) و هم‌سو کردن آنها برای کمال انسان (وحدت غایت)، در واقع نوعی اُلفت دادن (تألیف) انسان و محیط، و آشتی دادن و ایجاد صلح میان آنهاست.

انسان در این مرتبه از ساختن، به علت این تألیف و خویشاوندی با معماری، حس «تعلق» می‌کند. سازنده در این مرتبه از ساختن، «مؤلف»، «صالح» و «مصلح» است. تألیف یک چیز، به معنی «پیوستگی دادن قسمتی از آن به قسمتی دیگر» است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج. ۴: ۶۳۲۵). تألیف را با ایجاد یک «کل واحد» مرتبط دانسته‌اند (جرجانی، ۱۳۷۰).^{۲۳} و بنا بر قولی دیگر، «تناسب» اجزاء یا اشیاء در تألیف اهمیت دارد (تهانوی، ۱۹۹۶، ج. ۱).^{۲۴} بنا بر این معانی، می‌توان گفت تألیف، «جمع کردن چند چیز (یا اجزاء یک چیز)، به نحوی که کلیتی واحد، به‌هم‌پیوسته، سازگار و متناسب ایجاد کند». معنای دیگر باطن ساختن (مانند هر عمل دیگری)، «نیت» از ساختن است. نیت و قصد، واسطه میان علم و



زمانی یک اثر به مرتبه حقیقت ساختن نائل آمده و حقیقتاً هنری تلقی می‌شود که صاحب و پدیدآورنده، در میانه نباشد^{۳۳} (ریخته‌گران، ۱۳۸۵).

حقیقت ساختن در ساحت درونی، مرتبه‌ای است که در آن، سازنده به «فنا» یا «مقام جمع» در اصطلاح عرفان رسیده است. در این مرتبه، که نهایت طریقت و سلوک برای سازنده سالک است؛ «من» وی محو گردیده و «او» سکان‌دار وجودش می‌گردد.^{۳۳} این حالت را می‌توان با تعبیر «نشستن حق در کالبد عبد» بیان کرد.

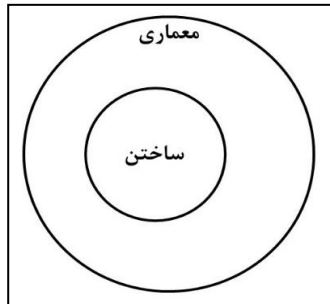
۸ یافته‌های تحقیق

۸-۱. نسبت ساختن و معماری

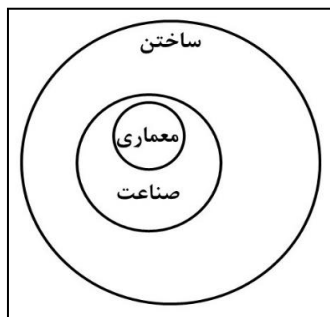
اگر ساختن را منحصر به معانی ایجاد/ تغییر/ تبدیل، تنظیم/ ساماندهی و تهیه/ تدارک/ تجهیز بدانیم؛ آن‌گاه ساختن، فعلی خواهد بود «در» معماری. به عبارت دیگر، مفهوم ساختن در ذیل مفهوم معماری قرار می‌گیرد (نمودار ۲).

اما از همین منظر، ساختن، فعلی است بنیادی که در مواضع مختلف (تقریباً همه هنرها و صنایع) به کار می‌رود و مختص معماری نیست.

اما اگر ساختن را با تمام هویت و جامعیت معنایی‌اش در نظر بگیریم، مفهومی گسترده و عمیق است که ساحت



نمودار ۲. مفهوم ساختن در ذیل مفهوم معماری



نمودار ۳. مفهوم معماری در ذیل مفهوم ساختن

عمل است (طوسی، ۱۳۶۹). در روایات دینی متعددی، اهمیت و جایگاه نیت اعمال آمده است. نیت، دو رکن دارد: «توجه» (آگاهی) و «اخلاص» (حُسن / خلوص نیت). رکن نخست، مانع از عادت و غفلت است و رکن دوم، مانع از انگیزه‌ها و مقاصد شرّ. این دو رکن، به ترتیب، پاسخ به این دو پرسش است که چه کار می‌کنم؟ چرا این کار را می‌کنم؟^{۳۴} (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۹۵).

باطن ساختن در ساحت درونی را می‌توان «تهذیب» (آراستن به فضائل و پیراستن رذائل) دانست که همان «سلوک در مسیر کمال انسانی» است. در انسان به‌طور کلی (اعم از دین‌دار و غیردین‌دار) پیمودن مسیر سعادت و کمال، از طریق پرورش اخلاقی و نائل شدن به اعتدال و عدالت در نفس حاصل می‌شود. سلوک در انسان دین‌دار، علاوه بر فضیلت اخلاقی، طریقت معنوی است که وجه باطنی شریعت و مسیر تقرّب به خداوند است. در طی این طریق، صنعت و ساختن بیرونی، وسیله‌ای است برای خودسازی. این موضوع، سنتی رایج در آیین فتوت اسلامی و هنر و صنعت در فرهنگ‌های مختلف بوده است.

۷-۳-۳. حقیقت ساختن

حقیقت ساختن در ساحت بیرونی، مرتبه‌ای است که در آن، تألیف به اتحاد، و اُلّت به وحدت تبدیل می‌شود. در این مرتبه، که مقام تحقق حقیقی ساختن است، به علت این اتحاد، انسان خود را در پیشگاه و محضر الهی یافته و «حس حضور» و «حس وحدت» می‌کند. معماری در مرتبه نهایی صعود خود به حقیقتی واصل می‌شود که به بیان یونانی، وقوع «الئیّا»^{۳۵} (انکشاف، اِفْشا، ناپوشیدگی) در تخته (صناعت) است و به بیان هایدگری، «نشستن حقیقت در اثر هنری»، و در فرهنگ ایرانی و اسلامی، «لطیفه» و «راز»ی در صنع است که با واژه «آن»^{۳۶} بیان شده است.^{۳۸} وصول به این مرتبه از ساختن و ادراک، مستلزم رازآشنایی و اهلیت است.^{۳۹} و این امر از طریق تهی شدن از خود،^{۳۰} حاصل می‌شود؛ چنان‌که مهم‌ترین اصل در هنروری سنتی، «رسیدن به کمال نیستی و بی‌خودی است. [هنرمند] سالک، بی‌وقفه بر استحاله‌های درونی‌اش ادامه می‌دهد تا هرچه از آن او نیست، نابود شود» (موسوی گیلانی و شکیبادل، ۱۳۹۵: ۲۱۴) که «التوحید، إسقاط الإضافات»^{۳۱}. به عبارتی،



مختلف صنْع، کُنش و منش آدمی را در بر می‌گیرد. از این منظر، هنرها و صنایع مختلف یکی از اشکال ساختن‌اند که به تولید، ایجاد و تغییر می‌پردازند. معماری نیز یکی از گونه‌های هنر و صنعت است. یعنی مفهوم معماری در ذیل مفهوم ساختن قرار می‌گیرد (نمودار ۳).

۸-۲. صفات معماری خوب و معنای ساختن

۸-۲-۱. معماری خوب

از آنجا که انسان موجودی کمال‌گراست، این خصوصیت، در مرکز همه تلاش‌ها و فعالیت‌های آدمی قرار دارد. از این رو به نظر می‌رسد غایت معماری نیز، «ارتقاء زندگی انسان» است. ارتقاء، با مفاهیمی چون بهتر کردن (بهبود و به‌کرد)، بالاتر بردن (اعتلا و تعالی) و کامل‌تر کردن (تکامل و کمال) رابطه دارد. اما بهتر (یا بدتر) کردن زندگی، مستلزم آن است که بدانیم زندگی خوب چیست. اخلاق، علمی است که به تأمل و توجه در خیر، خوبی و زندگی خوب می‌پردازد. نظام‌های اخلاقی مختلفی وجود دارد. «اخلاق مبتنی بر فضیلت»^{۳۴}، که مورد قبول و تأیید غالب حکمای مسلمان است؛ بر آن است که زندگی خوب، زندگی فضیلت‌مندانه است. فضیلت، عبارت است از حدّ وسط و اعتدال؛ یعنی رعایت میانه‌روی در امور (افعال و احساسات) و پرهیز از افراط و تفریط (ارسطو، ۱۳۸۵).

فضیلتی که جامع تمام فضایل آدمی است، «عدالت» است (کاپلستون، ۱۳۸۰). عدالت، به معنای هماهنگی میان قوای مختلف نفس انسان (شهویه، غضبیه، ناطقه) و عدم تراحم آنها است. یعنی هر یک از قوای نفس، کار خود را انجام دهد و در کار سایر قوا دخالت نکند (افلاطون، ۱۳۸۵). از این جهت، «عدالت» با «عدل» به معنای «قرار دادن هر چیز در جای خود» و «دادن حق به صاحب حق»^{۳۵}، مترادف است. عدل و عدالت، با تعادل و اعتدال (میانه‌روی) نیز قرابت معنایی دارند. در نظام خلقت، هر چیز به اندازه و متناسب با شأن و قدر خود، و در جای درست خود قرار گرفته است؛ چنان‌که امام علی (ع) می‌فرماید: «قوامِ عالم، بر اساس عدل است»^{۳۶}.

معماری خوب، از یک سو تصویر زندگی خوب (فضیلت-مندانه و عادلانه) است و ظرف آن مظلوف است (حجت، ۱۳۹۰)؛ از سوی دیگر، در بستر طبیعت و در عالم واقع

است (که بر بنیان عدل است). بنابراین باید تعادل و اعتدال، صفت بنیادی معماری خوب باشد. از سویی نیز متون قوت‌نامه‌ها و معناشناسی واژه «هنر» نشان می‌دهد که دوگانه‌های صنعت و تہذیب (خودسازی)، هنر و فضیلت، ساختن و حدّ وسط؛ با هم ملازم بوده‌اند (مرادپور، مندگاری، ندیمی، ۱۳۹۸). می‌دانیم که تہذیب، فضیلت و حدّ وسط (اعتدال)، مرادف یکدیگرند و بنابراین به نحوی دیگر، نسبت اعتدال و عدالت با ساختن و معماری قابل ردیابی است.

۸-۲-۲. معماری مبتنی بر معنای ساختن

چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، ساختن، معادل است با آماده کردن. «آمادن» (آماده کردن)، واژه‌ای است از فارسی باستان که مرکب از ā (پیشوند) و *māta- (صفت مفعولی) و *māya- (ماده مضارع) است از ریشه mā(y) «سنجیدن، اندازه گرفتن». بنابراین آماده کردن، با اندازه‌گیری و سنجش، رابطه معنایی دارد. واژه‌های «آمادن»، «آمودن» (=آماده کردن، مهیا کردن، آراستن)، «آزمودن»، «پیمودن»، «پیمان» و «پیمانہ»، همه از ریشه مشترک mā(y) مشتق شده‌اند و با اندازه گرفتن و سنجیدن، ارتباط دارند (حسن‌دوست، ۱۳۹۳، ج ۱ و ۲). می‌توان گفت، آماده کردن یک چیز، مستلزم اندازه‌گیری و سنجیدن آن است.

«اندازه» که با معنای «مقیاس، مقدار، مرتبه، قدر، حدّ، میزان» مشخص شده (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۴۹۸)؛ در معماری، مرتبط است با «هندسه»، که خود معربّ اندازه است. هندسه با قدر و شأن رابطه مستقیم دارد و به روایتی از امام رضا (ع)، «قدر، همان هندسه است»^{۳۷}. اما یکی دیگر از معانی مهم اندازه، «حدّ اعتدال» است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۴۹۹) که در ترکیب‌هایی مانند «از اندازه گذشتن» (از اعتدال خارج شدن) و «به‌اندازه» (به-اعتدال، معتدل)، به این معنا به کار رفته است. به عبارتی، آماده کردن که مستلزم اندازه گرفتن و سنجیدن است، اندازه، قدر و حدّ اعتدال را در نظر می‌گیرد. از سوی دیگر، چنان‌که پیشتر آمد، معماری خوب، دارای اعتدال و تعادل است. بنابراین، اندازه و اعتدال، صفت مشترک اساسی ساختن و معماری خوب است.

تعریف «عدل» به «قرارگرفتن هر چیز در جای خود»، مفهوم دیگری را ظاهر می‌سازد: برای این‌که چیزی به



متضاد «طمع» (تناسب خواسته‌ها با واقعیت) و «حرص» (تناسب خواسته‌ها و تلاش)» ترسیم شود (مهوش، ۱۳۹۷).

«سازگاری»، که از معانی ساختن است، عبارت از توافق، هماهنگی و وفاق است و بدون آن، امور متفرق و متقابل‌اند و نمی‌توانند با هم کار کنند و در کنار هم، «قرار» بگیرند. سازش، به معنی «آشتی و صلح» نیز معادلی برای سازگاری است. سازگاری، گونه‌ای از تألیف و برقراری صلح و آشتی میان اشیاء متباین و متقابل است. معماری خوب، در درون سازگاری دارد؛ یعنی اجزاء مختلف آن با هم سازگارند و با بیرون خود نیز سازگاری دارد: با انسان به معنای جامع آن و با طبیعت و بستر خود نیز سازگار و هماهنگ است و سر جنگ و تقابل ندارد. از این روست که معماری خوب، در طبیعت، مستقر و آرام و قرار گرفته است و انسان نیز در او آرام و قرار دارد.

«تدبیر و چاره»، یکی دیگر از معانی ساختن است. «چاره» به معنی «علاج، درمان»، در فارسی میانه به صورت čārak- «درمان، ابزار، وسیله» بوده است (حسن دوست، ۱۳۹۳، ج. ۴). «تدبیر»، در اصل به معنای «دوراندیشی، پایان کار را نگرستن» است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج. ۱). بنابراین می‌توان گفت «چاره»، حل مسأله و مشکل یا رفع بیماری و درد است که به واسطه علاج، درمان یا ابزار انجام می‌شود و تدبیر، اندیشیدن در نتایج و پیامدهای کار است.

«نوازش کردن (نواختن)»، از معانی ساختن است.^{۴۰} دوست‌دارندگی، پرورندگی، لذت‌بخشی و آرامش‌بخشی، که از معانی نوازش کردن است، از جمله صفات معماری خوب در نسبت با انسان است. شاید همه این معانی را بتوان در قالب دو واژه «جسم‌نواز یا حس‌نواز» (شامل چشم‌نواز و گوش‌نواز و مانند آن) و «روح‌نواز یا جان‌نواز» خلاصه کرد که هر دوی آنها در مفهومی واحد (انسان-نواز)، قابل جمع است. معماری خوب، به معنای حقیقی کلمه، «انسان‌نواز» است.

۹) نتیجه تحقیق

ساختن، عملی بنیادین و مهم در بسیاری از شئون زندگی انسان است. ساختن، دایره معنایی گسترده‌ای دارد که تأمل در کلیت معنایی‌اش، نتایج مهمی برای معماری خواهد داشت. تصور عمومی و رایج امروزی از مفهوم

معنای دقیق کلمه، «در جای خود» قرار گیرد؛ اولاً باید به اندازه باشد (نه بزرگتر و نه کوچکتر)؛ در غیر این صورت، نه تنها خود در جای دقیق خود قرار نخواهد گرفت، جای قرارگیری چیز دیگر را نیز اشغال خواهد کرد. ثانیاً باید دقیقاً در جای خود باشد (نه این‌سوتر و نه آن‌سوتر). ثالثاً باید در وضع و جهت درست باشد. «اندازه»، «موقعیت» و «وضعیت»، از وجوه اساسی «نظم»‌اند. از این رو، عدل و نظم، ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارند.^{۳۸} به تعبیری عدل، همان نظم است در امور انسانی؛ و نظم، همان عدل است در طبیعت.

چنان‌که پیشتر اشاره شد، ساختن، آماده کردن از طریق «تألیف» است و تألیف، «جمع کردن چند چیز (یا اجزای یک چیز)، به نحوی است که کلیتی واحد، به‌هم‌پیوسته، سازگار و متناسب ایجاد کند». به‌هم‌پیوستگی و سازگاری، خود ایجاد انسجام، درهم‌تنیدگی و جدایی‌ناپذیری می‌کند که از لوازم «کلیت واحد»‌اند. از سوی دیگر، تناسب، به‌هم‌پیوستگی و سازگاری، «هماهنگی» می‌آفریند. همچنین وجود تناسب بین اجزاء (و بین جزء و کل)، ایجاد «تعادل» می‌کند که در آن هر چیز، «در جای خودش» و «به‌اندازه» است و همان‌طور که ذکر شد، تعادل و عدل نیز با «نظم» ملازم است. بنابراین، مفهوم تألیف، در بطن خود، حامل منظومه‌ای از مفاهیم بنیادین به‌هم‌پیوسته است که صفات مؤلفه معماری خوب نیز به‌شمار می‌آیند.

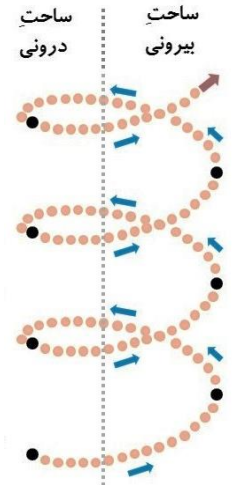
«اکتفا/ قناعت»، یکی از معانی ساختن است. اکتفا، به معنی «بسنده‌گی، بسنده کردن، خشنودی» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج. ۲: ۳۱۴۰) است. قناعت را نیز «خرسندی، رضا به قسمت، بسنده کردن، راضی شدن به اندک چیز» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج. ۱۱: ۱۷۷۶۵) دانسته‌اند. رابطه قناعت و ساختن درونی (خودسازی) در روایات متعددی بیان شده است. امام علی (ع) می‌فرماید: «بهترین کمک برای خودسازی، قناعت است»^{۳۹} (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۹۱). قناعت، از صفات معماری مطلوب است که دایره

معنایی آن می‌تواند در منظومه‌ای متشکل از معانی کانونی «رضایت» (پذیرفتن داشته‌ها)، «اکتفا» و «صرفه‌جویی»؛ معانی هم‌نشین یا مرتبط «عفت» (پوشاندن خواسته‌ها)، «عزت» (بی‌نیازی)، «غنا» (خودکفایی)، «اقتصاد» (میان‌رویی) و «سراف»؛ و معانی

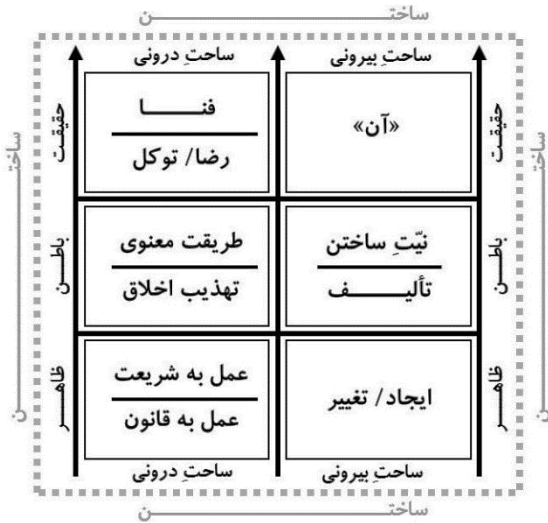


ساختن، تنها منحصر به معنای ایجاد/ تغییر/ تبدیل است که هیچ‌یک، بی قید و شرط و به خودی خود، ارزش نیستند. در حالی که توجه به تمامیت معنایی ساختن، تصویری دیگر را بر ما می‌نمایاند که شامل بسیاری از صفات وجودی و مرتبط با خیر است که می‌توانند ساختن (به معنای رایج) را به درستی مقید کرده و از این طریق، آن را تعالی دهند.

هر مرتبه، هم شامل مرتبه پایین‌تر است و هم چیزی فراتر از آن. نکته دیگر این است که مراتب سه‌گانه ساختن، در واقع لایه‌هایی مستقل نیستند و در ساختن کامل و حقیقی، همه مراتب حاضرند. تفکیک آنها و نگاه مستقل به آنها، آن‌گونه که بدان پرداخته شد، تنها در مقام تحلیل ذهنی روی می‌دهد؛ وگرنه این مراتب، در عالم واقع در امری به نام ساختن، متحد شده و وحدت حقیقی دارند. به عبارت دیگر، ساختن، امری یگانه است نه سه‌گانه (نمودار ۵).



نمودار ۴. دور استعلایی ساختن بیرونی و ساختن درونی



نمودار ۵. مراتب و ساحت‌ها ساختن

ج) اشتراک معنوی ساختن: چنانکه دیدیم، ساختن معانی بسیار و دایره معنایی گسترده‌ای دارد. در باب نسبت واژه ساختن با این معانی متعدد، پرسش مهمی که می‌توان مطرح کرد این است که آیا واژه ساختن، «مشترک لفظی» است؟ اشتراک لفظی، پدیده‌ای است که در آن، یک لفظ، بر چند معنا به طور یکسان دلالت می‌کند و این معانی نیز با یکدیگر قدر جامع و مشترکی ندارند؛ یعنی آنها را نمی‌توان ذیل چتر یک معنای جامع واحد، جمع کرد. در مقابل مشترک لفظی، «مشترک معنوی» قرار دارد که در آن، معانی متعدد یک واژه، افراد و مصادیق یک معنای واحدند، نه معانی مستقلی که فقط در لفظ مشترک‌اند. به عبارت دیگر، معانی متعدد، قدر جامع و مشترکی با یکدیگر دارند و می‌توان آنها را ذیل چتر معنایی واحد و جامع، جمع کرد.^{۴۱} با توجه به این ملاک‌ها، ساختن، مشترک معنوی محسوب می‌شود.

الف) همراهی و تلازم ساحت‌ها ساختن: دو ساحت (بیرونی و درونی) ساختن، «ملازم» یکدیگرند و همواره با یکدیگر روی می‌دهند. ساختن خوب و درست بیرونی، هم «مستلزم» خودسازی است و هم خودسازی را در پی خواهد داشت. آیین‌های جوانمردی و فتوت در اسلام و دیگر سنت‌ها، صناعات را همچون مناسکی معنوی با آدابی خاص توصیف کرده‌اند که هم در آموزش آن و هم در انجام و عمل به آن، جنبه‌ی تهذیبی و روحانی قابل مشاهده است. سازنده، با ساختن بیرونی، خودسازی می‌کند. ساختن در هر دو ساحت آن، در سازنده، با یکدیگر روی داده و یک دور استعلایی را تشکیل می‌دهد که ساختن خوب بیرونی، خودسازی سازنده را بیشتر می‌کند و خودسازی، نتیجه ساختن بیرونی او را تعالی می‌بخشد (نمودار ۴).

ب) شمول و وحدت مراتب ساختن: مراتب سه‌گانه ساختن که ذکر شد، به ترتیب، مشمول یکدیگرند؛ یعنی



یعنی معانی آن همان مصادیق آن‌اند و همه در ذیل مفهوم مشترک (آماده کردن) قرار می‌گیرند.

د) ساختن حقیقی به مثابه امری وحدت‌یافته: ساختن، علیرغم کثرت معانی، مصادیق، ساحات و مراتب آن، امری است «یکپارچه» و «وحدت‌یافته». معانی مختلف ساختن، همه، وجوه مختلف امری واحدند و ساختن تام و کامل، شامل تمام این معانی است. به تعبیری دیگر، این معانی، همچون اعضای یک پیکرند و فقدان هر یک از اعضای پیکر، آن را ناتمام و ناقص، یا تبدیل به چیزی دیگر خواهد کرد. این امر وحدت‌یافته، به خودی خود (فی‌نفسه) فضیلت و امری وجودی است.

از آنچه در باب معنای ساختن حاصل شد و با توجه به وضعیت امروز معماری، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا ساختن امروزی، انسان را آماده مسیر کمال و تعالی کرده است؟ آیا جهان را برای کمال انسان آماده کرده است؟ می‌توان گفت معنای ساختن در معماری امروز، فقیرتر و نحیف‌تر از ساختن به معنای حقیقی آن است. ساختن در معماری، امروزه واجد جامعیت و تمامیت معنایی‌اش نیست و مانند پیکری است که وجوه و اعضای بنیادین‌اش را از دست داده است.

آنچه از مفهوم ساختن در جهت دستیابی به صفات معماری خوب، بیان گردید، وجوه مختلف ساختن در معماری را واجد مراتب و ساحاتی می‌کند که از طریق آن، می‌توان مفاهیم مطرح در معماری، همچون

فناوری‌های نوین که ساختن را در ساحت و مرتبه‌ای خاص، متوقف می‌کند، مورد نقد قرار داد. خاستگاه تکنولوژی و تکنیک، مفهوم یونانی‌تخنه است که همان صنعت (ساختن) در فرهنگ ماست. تبدیل تخنه به تکنولوژی و صنعت به صنعت، نشانگر غلبه وجوه صوری و کمی ساختن و تضعیف وجوه کیفی، ارزشی و وجودی آن است. فناوری‌های پیشرفته ساخت، هرچند به وجه صوری و بیرونی ساختن در دوره معاصر، کمک بسیاری کرده است، اما وجه درونی و وجودی ساختن، که وابسته به نگرش انسان نسبت به ذات و معنای ساختن است، رو به افول بوده است.

ویژگی تألیفی ساختن، اساسی‌ترین وجه ساختن است که مفاهیمی مانند صلح و توافق، سازگاری و اکتفا را در پی دارد. این وجه مهم ساختن، در معماری دوران معاصر، به فراموشی سپرده شده است. از سوی دیگر، مقصود و هدف ساختن که زمینه‌سازی برای کمال آدمی است؛ در دوره معاصر مورد غفلت واقع شده است. اهم معنای ساختن و مفاهیم صریح و ضمنی برآمده از آن که می‌توانند صفات معماری خوب نیز به شمار آیند، در جدول ۱، آمده است.

معماری، یکی از عرصه‌های ساختن است، بنابراین باید با ساختن و مؤلفه‌های آن، هم‌تا شود و حدود ساختن در معماری نیز جاری باشد. اگر بخواهیم معماری خوب (مطلوب) را با استفاده از معنای ساختن، توصیف کنیم؛

جدول ۱. معانی اصلی ساختن و مفاهیم مرتبط با آن			
معنای ساختن	مفاهیم مرتبط	معنای ساختن	مفاهیم مرتبط
ایجاد/تغییر/تبدیل	*تشریف (شرافت‌بخشی) ماده	تدبیر	*دوراندیشی (تدبیر) *چاره‌اندیشی (حل مسأله)
تنظیم/ساماندهی	*نظم و انتظام	نواختن (موسیقی)	*هم‌آهنگی (کوک بودن)
تهیه/تدارک/تجهیز	*تدارک محیط	نواختن (نوازش)	*لذت‌بخشی *جسم‌نوازی و آسایش *جان‌نوازی و آرامش
سازگاری/توافق/تحمل	*سازگاری *تناسب *انسجام *درهم‌تنیدگی *هماهنگی *استقرار	انجام دادن/به‌جا آوردن	*به‌جا آوردن حق ساختن
قصد/عزم	*نیت *توجه به غایت	آمدن (آماده کردن)	*اندازه *هندسه *قدر و شأن *اعتدال و عدل
اکتفا/قناعت	*اکتفا *قناعت *اقتصاد (میان‌روی)	تألیف/صلح	*تألیف *کلیت *یکپارچگی *تناسب *انسجام



به تعبیری دیگر، ساختن، ترک نه‌ساختن است در جایی که باید ساخت؛ و نه‌ساختن، ترک ساختن است در جایی که نباید ساخت؛ و هر دو ذیل مقوله‌ای واحد قرار می‌گیرند که همان آماده کردن جهان برای کمال انسان است.

۲۱. در برخی متون، مرتبه «حقیقت» را با عنوان «باطن باطن» خوانده‌اند.

۲۲. ساختن به این معنا، می‌تواند نوعی «اعتلای ماده» دانسته شود. چون ماده‌ی بی‌شکل، نامنظم و غالباً کم‌ارزش را تبدیل به چیزی مفید، منظم، زیبا و ارزش‌مند کرده و آن را «عالی» تر می‌کند (قدر و شأن آن را بالاتر می‌برد). به تعبیری دیگر، ساختن یا «هنر، در بینش اسلامی، شرافت بخشیدن به ماده است» (نصر، ۱۳۷۹: ۶۶). این «تشریف‌ماده»، در مورد هنرهای تجسمی و معماری، بیش از هنرهایی مانند موسیقی، ملموس است.

۲۳. «قرار دادن اشیاء بسیار، چنان‌که بر آنها یک اسم اطلاق شود، خواه میان اجزاء آن از لحاظ تقدم و تأخر، نسبتی باشد یا نه» (جرجانی، ۱۳۷۰: ۲۲).

۲۴. «تألیف، گرد آوردن اشیاء متناسب است ... و بنابراین تألیف اخص از ترکیب است» (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱: ۳۷۶).

۲۵. هر دوی این ارکان یا وجوه نیت، در دستورالعمل فقهی «نیت کردن در عبادت»، ملحوظ است که به این صورت کلی است: (عبادت) الف را به‌جا می‌آورم قرینه‌ی الی الله و بدون نیت، هیچ عبادتی مقبول نیست.

26. Aletheia (Greek: ἀλήθεια)

۲۷. شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد/ بنده طلعت آن باش که «آنی» دارد (دیوان حافظ، غزل ۱۲۵)

و نیز ابیات دیگری که مرتبط با همین مفهوم (آن) است: اینکه می‌گویند آن بهتر ز حسن/ یار ما این دارد و آن نیز هم (دیوان حافظ، غزل ۳۶۳)

لطیفه‌ای است نهانی که عشق از او خیزد/ که نام آن نه لب لعل و خط زنگاری است (دیوان حافظ، غزل ۶۶)

بس نکته غیر حسن بیاید که تا کسی/ مقبول طبع مردم اهل نظر شود (دیوان حافظ، غزل ۲۲۶)

۲۸. می‌توان این مفهوم «آن» را در اثر معماری، قابل قیاس با مفهوم «کیفیت بی‌نام» نزد کریستوفر الکساندر دانست. این دو در بی‌نامی نیز به یکدیگر شباهت دارند: یکی کیفیتی است جاودانه و بی‌نام؛ و دیگری، ضمیر اشاره به دوردست. لیکن به نظر می‌رسد مفهوم «آن»، از حیث وجودی و شأن، فوق کیفیت بی‌نام است.

۲۹. تا نگردي آشنا، زین پرده رمزی نشنوی/ گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش (دیوان حافظ، غزل ۲۸۶).

می‌توان گفت معماری، عرصه‌ای است که در آن، از طریق «برپا کردن» (ایجاد) و «تغییر دادن»، محیط زیستن آدمی، «سامان» و «رونق» یافته و آباد می‌شود. در معماری، ساخته انسانی (اثر معماری)، با ساخته‌های الهی (انسان و طبیعت)، «تألیف»، «سازگار» و «موافق» شده و «نظم» و «ترتیبی» دیگر مستقر می‌شود که شرایط را «آماده» و «مناسب» حضور، حیات و تعالی انسان می‌کند.

۱۰) تشکر و قدردانی

موردی توسط نویسنده ذکر نشده است.

۱۱) پی‌نوشت‌ها

۱. Theoria (θεωρία)

۲. Praxis (πρᾶξις)

۳. Poiesis (ποίησις)

۴. Sophia (σοφία)

۵. Phronesis (φρόνησις)

۶. Techne (τέχνη)

۷. مسأله معنا از دوران باستان تا امروز مورد توجه متفکران بوده است. از میان علوم سنتی فرهنگ اسلامی، سه علم منطوق، تفسیر و اصول، توجه بیشتری به مقوله معنا داشته و در عرفان نظری نیز معنا در حاشیه، مورد ملاحظه بوده است. در دوران معاصر، زبان‌شناسی، فلسفه زبان و هرمنوتیک، بیشترین اهتمام را به معنا و معناشناسی داشته‌اند.

۸. Wilhelm Von Humboldt (1767-1835)

۹. inner sprachform

۱۰. Edward Sapir (1884-1939)

۱۱. Benjamin Lee Whorf (1897-1941)

۱۲. bedeutung

۱۳. Christopher Alexander

۱۴. The Nature of Order: An Essay on the Art of Building and the Nature of the Universe

۱۵. Alberto Perez-Gomez

۱۶. Built upon Love: Architectural Longing After Ethics and Aesthetics

۱۷. Levent Kara

۱۸. William Richard Eric Tozer

۱۹. Building, dwelling, thinking

۲۰. در این تلقی از ساختن، نه‌ساختن (به معنی ترک فعل ساختن) نیز در ساختن مندرج و هضم شده است. زیرا آماده کردن عالم، اعم از ساختن و نه‌ساختن، و شامل هر دو است.



۴۱. اشتراک لفظی، پدیده‌ای است که میل به کثرت و واگرایی دارد و بر خلاف آن، اشتراک معنوی، میل به وحدت و همگرایی دارد.

۱۲) منابع فارسی و لاتین

- قرآن مجید. ۱۳۷۶. ترجمه محمدمهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/496527>
- ارسطو. ۱۳۸۵. اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: طرح نو.
https://wikinoor.ir/%D8%A7%D8%B1%D8%B3%D8%B7%D9%88_%D8%A7%D8%AE%D9%84%D8%A7%D9%82_%D9%86%DB%8C%DA%A9%D9%88%D9%85%D8%A7%D8%AE%D9%88%D8%B3
- افلاطون. ۱۳۸۵. «جمهوری، کتاب چهارم»، در: دوره آثار افلاطون، ج. ۲، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران: خوارزمی و شرکت سهامی انتشار.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/1100062>
- بُستانی، فؤاد افرام. ۱۳۷۵. فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامی.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/519724>
- پاکتچی، احمد. ۱۳۸۷. «آشنایی با مکاتب معناشناسی معاصر»، نامه پژوهش فرهنگی، ۹ (۳): ۸۹-۱۲۰.
<http://noo.rs/HgTfD>
- تبریزی (برهان)، محمدحسین بن خلف. ۱۳۴۲. برهان قاطع، دوره ۵ جلدی، ج. ۲، به اهتمام: محمد معین، تهران: ابن‌سینا.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/493922>
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. ۱۳۶۶. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق و تصحیح مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات. [به‌عربی]
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/590336>
- _____ ۱۴۱۰ق. غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق و تصحیح سیدمهدی رجائی، قم: دارالکتاب الإسلامي. [به‌عربی]
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/1088640>
- تهبانوی، محمدعلی بن علی. ۱۹۹۶. کشف اصطلاحات الفنون، دوره ۲ جلدی، بیروت: مکتبه

۳۰. از وجود خود چو نی گشتم تهی / نیست از غیر خدایم آگهی (مثنوی معنوی، دفتر ششم)

۳۱. گواهی داده انست از خرابات / که التوحید، اسقاط الإضافات (شیخ محمود شبستری، گلشن راز)

۳۲. یک استاد کمان‌گیری زن در باب اهمیت فراموش کردن خود و بی‌قصدی (بی‌غرضی) در این هنر می‌گوید: «هنر درست، بی‌قصد است... هر چه از روی سرسختی سعی کنی که شیوه پرتاب تیر را به خاطر نشانه‌زنی بیاموزی، بدان که هم در تیراندازی کمتر توفیق پیدا می‌کنی و هم مقصد از تو دورتر می‌شود» (هریگل، ۱۳۷۷: ۶۲).

۳۳. استاد کمان‌گیری زن در باب تیراندازی درست به شاگرد خود می‌گوید در واقع این تو نیستی که تیر را رها می‌کنی؛ بلکه «او» است که رها می‌کند (هریگل، ۱۳۷۷) که قابل قیاس است با آیه «وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال، ۱۷).

۳۴. □□□□□□ □□□□□□

۳۵. امام علی (ع): «الْعَدْلُ وَضَعُ كُلِّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ وَ إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ» و «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا».

عدل چه بود؟ وضع اندر موضعش / ظلم چه بود؟ وضع در ناموقعش (مثنوی معنوی، دفتر ششم)

عدل چه بود؟ آب ده اشجار را / ظلم چه بود؟ آب دادن خار را (مثنوی معنوی، دفتر پنجم)

۳۶. امام علی (ع): الْعَدْلُ أَسَاسُ بِهِ قِيَامُ الْعَالَمِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج. ۷۵: ۸۳).

۳۷. امام رضا (ع): «الْقَدْرُ هِيَ الْهَيْئَةُ وَ وَضْعُ الْحُدُودِ مِنَ الْبِقَاءِ وَ الْفَنَاءِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۱: ۱۵۸). واژه عربی «مقدار» نیز با «قدر» (شان و مرتبه)، هم‌ریشه است و قرابت معنایی دارد. به عبارتی مقدار، اندازه‌ای متناسب با شأن هر چیز است.

۳۸. عدل و نظم، از اساسی‌ترین لوازم ذاتی و مقوم نظام هستی‌اند. تصور نظام بی‌نظم و نامتعادل ناممکن است. نظم و نظام، در لغت نیز هم‌ریشه و هم‌خانواده‌اند.

۳۹. امام علی (ع): «أَعُونَ شَيْءٌ عَلَى صَلَاحِ النَّفْسِ الْقَنَاعَةُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۹۱).

۴۰. شکل ماده مضارع نواز، در ترکیب‌هایی مانند بنده‌نواز و یتیم‌نواز، به معنای «نوازش‌کننده و نوازش‌گر، دوست‌دار و پرورنده» به کار رفته است. همچنین، در ترکیب‌هایی مانند چشم‌نواز، روح‌نواز و گوش‌نواز، به معنی «لذت‌بخش، تسلی‌بخش و آرامش‌بخش» استفاده شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج. ۱۴).

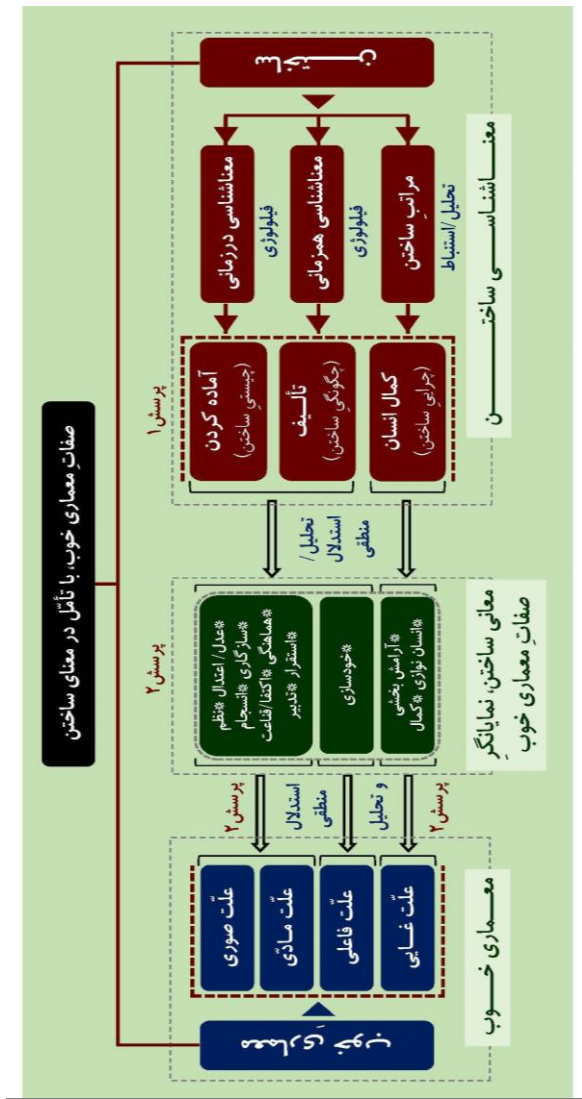


- قرشی، علی اکبر. ۱۳۷۱. قاموس قرآن، دوره ۷ جلدی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/858141>
- کاپلستون، فردریک. ۱۳۸۰. تاریخ فلسفه، ج. ۱: یونان و روم، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبوی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/3489081>
- کبیر صابر، محمداقبر. ۱۳۹۴. «مفهوم‌شناسی واژه سازه در گفتمان معماری معاصر ایران»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۸ (۱): ۳۹۳-۴۰۴.
<http://noo.rs/8R5R9>
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق. [اصول] الکافی، دوره ۸ جلدی، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
<https://www.noorlib.ir/view/fa/book/bookview/text/10958>
- مجلسی، محمداقبر بن محمدتقی. ۱۴۰۳ق. بحار الأنوار، دوره ۱۱۱ جلدی، بیروت: دار إحياء التراث العربی. [به‌عربی] <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/3412921>
- مرادپور، رضا؛ مندگاری، کاظم؛ ندیمی، هادی. ۱۳۹۸. «اخلاق ساختن در معماری: منظر اخلاق فضیلت‌گرا و اخلاق کانتی»، اندیشه معماری، ۳ (۵): ۱-۱۶.
http://at.journals.ikiu.ac.ir/article_1806.html
- معین، محمد. ۱۳۸۶. فرهنگ فارسی معین، دوره ۲ جلدی، چ. ۴، تهران: آدنا.
<https://www.gisoom.com/book/1335572/%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8-%D9%81%D8%B1%D9%87%D9%86%D8%A8-%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3%DB%8C-%D8%AF%D9%88%D8%AC%D9%84%D8%AF%DB%8C-%D8%AC%D9%84%D8%AF-2/>
- قوامی شیرازی (مالصدرا)، صدرالدین محمد بن ابراهیم. ۱۳۶۲. منطق نوین، مشتمل بر: اللغات المشرقیه فی الفنون المنطقیه، ترجمه و شرح عبدالمحسن مشکوه‌الدینی، تهران: آگاه.
<http://opac.nlai.ir/opacprod/bibliographic/513715>
- لبنان ناشرون. [به‌عربی] <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/562226>
- جرجانی، سید شریف علی بن محمد. ۱۳۷۰. کتاب التعریفات، چ. ۴، تهران: ناصر خسرو. [به‌عربی] <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/563970>
- حجت، مهدی. ۱۳۹۰. «تقریظ»، در: الکساندر، کریستوفر (۱۳۹۰). معماری و راز جاودانگی: راه بی-زمان ساختن، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، تهران: روزنه.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/7265525>
- حسن دوست، محمد. ۱۳۹۳. فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، دوره ۵ جلدی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/668034>
- خوانساری، محمد. ۱۳۷۸. دوره مختصر منطق صوری، چ. ۱۴، تهران: دانشگاه تهران.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/562602>
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷. لغت‌نامه دهخدا، دوره ۱۵ جلدی، چ. ۲ از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/1097239>
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۳۷۴. مفردات الفاظ قرآن، دوره ۴ جلدی، تهران: مرتضوی.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/3341422>
- سعدوندی، مهدی. ۱۳۸۸. معماری قانعانه، رساله دکتری معماری، دانشگاه شهید بهشتی.
<http://library.sbu.ac.ir/islandora/object/thesis%3A28724>
- صلیبا، جمیل. ۱۳۶۶. فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: حکمت.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/572136>
- عمید، حسن. ۱۳۷۹. فرهنگ عمید، دوره ۲ جلدی، چ. ۲۱، تهران: امیرکبیر.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/1509353>
- غریب‌پور، افرا. ۱۳۸۸. عملکرد و معماری: بازاندیشی مفهوم عملکرد معماری، رساله دکتری معماری، دانشگاه تهران.
<https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/2c7e59d876fe030768f58ff26db5dd5b>



- Perez-Gomez, Alberto. 2006. Built upon Love: Architectural Longing After Ethics and Aesthetics, Cambridge: The MIT Press. <https://mitpress.mit.edu/books/built-upon-love>
- Tozer, William Richard Eric. 2011. A theory of making. Architecture and art in the practice of Adolf Loos, Doctoral Dissertation, UCL (University College London). <https://search.proquest.com/pqdtglobal/docview/1442496670/F00D887225154B39PQ/3?accountid=28204>

۱۳) چکیده تصویری



- مهوش، محمد. ۱۳۹۷. شاخص سازی مفاهیم اسلامی در معماری؛ مطالعه موردی: قناعت، رساله دکتری معماری، دانشگاه هنر اصفهان. <https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/b7c14d93f355fc3edd74d0f56009bd15>
- نجار نجفی، الناز. ۱۳۹۴. ساختن و ساخته شدن: بازنگری در مفهوم فرهنگ و نسبت آن با معماری، رساله دکتری معماری، دانشگاه شهید بهشتی. <http://library.sbu.ac.ir/islandora/object/thesis%3A38555>
- نصر، سید حسین. ۱۳۷۹. «هنر قدسی در فرهنگ ایران»، ترجمه سید محمد آوینی، مطالعات هنرهای تجسمی، (۱۰): ۵۸-۶۹. <http://noo.rs/vfwAh>
- نفیسی (ناظم الاطباء)، علی اکبر. ۱۳۵۵. فرهنگ نفیسی، دوره ۵ جلدی، تهران: کتابفروشی خیام. چاپ افسست مروی. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/1682671>

- Alexander, Christopher. 2002-2005. The Nature of Order: An Essay on the Art of Building and the Nature of the Universe, 4 Volumes. Berkeley: The Center for Environmental Structure. <http://www.natureoforder.com/overview.htm>
- Heidegger, Martin. 1971. "Building, dwelling, thinking", in: Poetry, Language, Thought, trans: Albert Hofstadter; New York: Harper & Row. <https://www.worldcat.org/title/poetry-language-thought/oclc/200626#:~:text=Martin%20Heidegger-Publisher%3A,%3A%20Harper%20%26%20Row%2C%201971.&text=%22Collects%20Martin%20Heidegger's%20pivotal%20writings,and%20truth%22%2D%2DPublisher%20description>
- Kara, Levent. 2007. For an Architecture of Discontinuity. A Commentary on the Unity of Thinking and Making in Architecture, Doctoral Dissertation, University of Florida. <https://search.proquest.com/pqdtglobal/docview/304867786/40A59B761BB24538PQ/1?accountid=28204>

